

Violations of the Grice's principles of cooperation in Surah Mujadalah

(Received: 2023-05-01 Accepted: 2023-07-02)

Omid Jahanbakht Lili¹, Hamed Pour heshmati², dargah Fatemeh Mirzakhah³

Abstract

The relationship that exists between the elements and structures of a part of speech makes the word meaningful. Grice's theory of cooperation, which is referred to as "Principles of Cooperation", includes four principles of "quantity", "quality", "communication" and "manner of expression" which Herbert Paul Grice, philosopher of language analysis (1913-1988) It obliges the audience to comply with these principles in the conversation. Based on this point of view, if one or both sides of the conversation deviate from these principles, their words will have an implied meaning. Surah Mujadaleh, which has some narrative elements including conversation, can be read from the perspective of Grice's four principles. Therefore, the present research aims to investigate the violation of Grice's conversational principles in Surah Al-Mujadaleh in a descriptive-analytical way, and in this way, to analyze the function of those violations in creating implicit and metatextual meanings. The results of this research show that it should not be thought that the non-observance of the four principles of Grice impairs the meaning of the words in Surah Al-Mujadaleh, but different implicit messages and motivations such as the teaching of social etiquette, measuring the purity of the intention of wealth, warning. And warning, intentional insult, referring to God's attribute of knowledge, etc., have caused a violation of the principles of grace in this surah that the speaker, while using mechanisms such as irony, exaggeration, analogies, etc., is more effective than exchanging information with It takes care of the apparent structure of words.

Keywords: Employability, Grice's principles of cooperation, Surah Mujadaleh, implied meanings.

1) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran . (The Corresponding Author) Email: : omidjahanbakht@gmail.com

2) Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Gilan University, Rasht, Iran . Email: poorhshmati@gmail.com

3) Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Gilan University, Rasht, Iran Email: mirzakhah.fatemeh1377@gmail.com





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۲۷۸-۲۹۸

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.6.0

نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره مجادله

(تاریخ دریافت ۱۱-۰۲-۱۴۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۱-۰۴-۱۴۰۲)

امید جهان بخت لیلی^۱، حامد پور حشمتی درگاه^۲، فاطمه میرزاخواه رودسری^۳

چکیده

ارتباطی که بین عناصر و سازه‌های یک پاره‌گفتار وجود دارد، موجب معنامندی کلام می‌گردد. نظریه همکاری گرایس که از آن با عنوان «اصول همکاری» یاد می‌شود، شامل چهار اصل «کمیت»، «کیفیت»، «ارتباط» و «شیوه بیان» است که هربرت پل گرایس، فیلسوف تحلیل زبان (۱۹۱۳-۱۹۸۸) مخاطب را در گفتگو به رعایت این اصول ملزم می‌داند. بر پایه این دیدگاه، اگر یک یا هر دو طرف گفتگو از این اصول عدول نمایند، کلام آن‌ها دارای معنای ضمنی و تلویحی می‌گردد. سوره مجادله که از برخی عناصر روایی از جمله مکالمه برخوردار است، قابلیت خوانش از منظر اصول چهارگانه گرایس را دارد. لذا پژوهش حاضر بر آن بوده تا به شیوه توصیفی-تحلیلی، نقض اصول مکالمه‌ای گرایس را در سوره مجادله بررسی کند و از این رهگذر، کارکرد آن نقض‌ها را در ایجاد معانی تلویحی و فرامتنی تحلیل نماید. نتایج حاصل از این جستار بیانگر این مطلب است که نباید چنین پنداشت که عدم رعایت اصول چهارگانه گرایس معنامندی کلام را در سوره مجادله خدشه‌دار می‌سازد، بلکه پیام‌های تلویحی و انگیزه‌های متفاوتی از جمله تعلیم آداب معاشرت، سنجش خلوص نیت اغنیا، هشدار و انداز، اهانت عامدانه، اشاره به صفت اعلمیت خداوند و غیره سبب نقض اصول گرایس در این سوره شده است که گوینده، این شیوه گفتمانی را ضمن کاربست سازوکارهایی همچون کنایه، اغراق، تناسی تشبیه و غیره، تأثیرگذارتر از رد و بدل کردن اطلاعات با عنایت به ساختار ظاهری کلمات می‌یابد.

کلیدواژگان: کاربردشناسی، اصول همکاری گرایس، سوره مجادله، معانی تلویحی.

سال هفتم

شماره اول

پیاپی: ۱۲

بهار و تابستان

۱۴۰۲

(۱) امید جهان بخت لیلی؛ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان رشت، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: omidjahanbakt@gmail.com

(۲) حامد پور حشمتی درگاه، دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان، رشت، ایران ایمیل: poorshmati@gmail.com

(۳) فاطمه میرزاخواه رودسری؛ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان، رشت، ایران. ایمیل: mirzakhah.fateme1377@gmail.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

نظریه هربرت پل گرایس، فیلسوف تحلیل زبان (۱۹۱۳-۱۹۸۸) یکی از رویکردهای کاربردشناسی در زبان است. کاربردشناسی از جمله علمی است که به تفسیر و تبیین معانی پاره‌گفتارها با عنایت به شرایط و موقعیت زمانی و مکانی تولید آنها می‌پردازد. لذا به این دانش، منظورشناسی نیز می‌گویند. بر پایه نظریه گرایس، ساخت معنا تنها فرآیند ساده ترکیب واژگان و جملات نیست؛ چه بسا مفهومی که گوینده قصد کرده است، فراتر از معنایی باشد که ساختار بیرونی الفاظ بیان می‌کند. اصل همکاری گرایس حاکی از این است که گویندگان شرکت‌کننده در مکالمه، سخن خود را در هر مکالمه متناسب با هدف یا موقعیتی که در آن قرار گرفته‌اند و نیز بر حسب مقتضای حال بیان می‌کنند. این نظریه دارای اصولی است که عبارتند از کمیت: ناظر بر «مقدار اطلاعات»، کیفیت: ناظر به «صداقت و صحت کلام»، ارتباط: ناظر به «مرتبط سخن گفتن» و شیوه بیان: ناظر به «وضوح کلام». در صورت نقض هر یک از این اصول چهارگانه، معنایی پدید می‌آید که فراتر از معنای بافت بیرونی کلام است و به آن معنای تلویحی گویند (گرایس، ۱۹۸۹: ۲۶). تلویح مکالمه‌ای از مهم‌ترین اقسام تلویحات مد نظر گرایس است که بخشی از معنای مورد نظر را گویندگان بی‌آنکه مستقیماً در کلام خود به زبان آورند، در پس الفاظ ظاهری افاده می‌کنند.

قرآن کریم، داری ارزش‌های تربیتی، دینی، اجتماعی و داستان‌های آموزنده و سیره انبیاء است. در این راستا سوره مبارکه مجادله، یکی از سوره‌های قرآن است که در مدینه با ۲۲ آیه نازل گردید و در آن غالباً از احکام فقهی و نظام زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی سخن به میان آمده است (بهرام‌پور، ۱۳۹۷: ۵۴۲). این سوره، بن‌مایه‌ی روایی دارد و از این رو می‌توان آن را بر اساس نظریه اصول همکاری گرایس مورد بررسی قرار داد و به عنوان معیاری زبان‌شناختی برای این نظریه برگزید و بن‌مایه‌های معنایی این سوره را که در پس الفاظ ظاهری نهفته‌اند، استخراج کرد؛ لذا پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل می‌باشد:

- انگیزه‌های نقض و عدول از اصول همکاری گرایس در سوره مجادله چیست؟

- سازوکارهای نقض اصول مکالمه‌ای گرایس در سوره مجادله چیست؟

۱.۱. پیشینه تحقیق

بر پایه نظریه همکاری گرایس، برای درک معنای تلویحی جمله‌ها باید از معنای ظاهری آنها عدول نمود و معنا را در بافت‌های فرامتنی زبان جستجو کرد. بر این اساس، پژوهش‌هایی با عنایت به این نظریه در حوزه‌های قرآن کریم، خبرهای مطبوعاتی، ادبیات طنز و غیره انجام شده‌است که از جمله آنها:

- مقاله «تلفن همراه به عنوان رسانه مکتوب: مطالعه گفتمانی متون طنز پیام کوتاه فارسی» نوشته بهروز محمودی‌بختیاری و آرزو آدی‌بیک (پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۸) است که نویسندگان در آن به بررسی متون کوتاه خنده‌دار فارسی پرداخته و دریافتند که بسیاری از پیامک‌های کوتاه فارسی در اثر نقض اصل گرایس، حالت طنز به خود گرفته‌اند.

- مریم دادخواه تهرانی و بهروز محمودی‌بختیاری (پژوهش‌های ادبیات معاصر جهان، ۱۳۹۰) در مقاله «بازتاب فمینیسم از رهگذر کارکرد اصول همکاری گرایس در نمایشنامه سالار زنان» به رویکردهای سیاسی فمینیستی موجود در متن نمایشنامه پرداخته‌اند و دریافتند که معنای تلویحی در این نمایشنامه، منبع اصلی شکل‌گیری روابط میان اشخاص بوده‌است.

- غلام‌عباس سعیدی (آموزه‌های قرآنی دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۹۱) در مقاله «بررسی زبان‌شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس» عدول از اصل همکاری گرایس در مکالمات را ناشی از ظرافت‌های بلاغی معرفی می‌کند و به این نتیجه رسیده که تناسب‌گریزی یا عدم تناسب در متن، بهترین ابزار برای گذاشتن معنای ضمنی و ارتقای وجوه ادبی آن است.

- رضا خیرآبادی (جستارهای زبانی، ۱۳۹۲) در مقاله «نقش تخطی از اصول گرایس در ایجاد نسل جدید از لطیفه‌های ایرانی» سازوکار تولید لطیفه‌ها را در قالب روند نمایی سه‌مرحله‌ای به نمایش گذاشته و دریافته است که عدول از اصول همکاری گرایس در مکالمات، باعث خنده‌دار شدن آنها می‌شود.

- یحیی طالبیان و سمیه آقابابایی (پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ۱۳۹۵) در مقاله «تحلیل و واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در غزلی از حافظ با تکیه بر نظریات هلیدی و گرایس»، چندمعنایی بودن متن غزل را مورد توجه قرار داده و به این نتیجه رسیده‌است که حافظ در مقام شاعری توانمند با استفاده بجا از ابزارهای بلاغت، زنجیره‌ای از انسجام لفظی و معنایی را در غزل ایجاد کرده و با دلالت‌های ثانویه موجود در آن، مخاطبان را از وجود معانی ثانویه‌ای آگاه می‌کند که درک آنها بر اساس بافت شکل می‌گیرد.

- مهدی حبیب‌اللهی و همکاران (آموزه‌های قرآنی، ۱۳۹۵) در مقاله «تفاوت تعبیر در آیات مشابه قرآن بر پایه تخطی از اصول همکاری گرایس» به استخراج تلویحات محاوره‌ای نهفته در برخی آیات مشابه لفظی پرداخته و به این نتیجه رسیده که عدم رعایت اصول همکاری گرایس موجب استنباط معانی ضمنی و در نتیجه کشف تفاوت‌های معنایی این آیات می‌گردد.

- زهرا رجبی (پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، ۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و تحلیل گفتگوهای سوره یوسف (ع) در قرآن بر اساس نظریه گرایس» به تحلیل مکالمات سوره یوسف با نظر به اصل گرایس پرداخته و دریافته است که بخش عمده بار معنایی روایت

موجود در سوره یوسف و تصویر ذهنی حاصل از شخصیت‌های اصلی آن، وابسته به تکرار عامدانه نقض قواعد مکالمه با انگیزه‌های خاص در گفتگوها است.

با این بیان، وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در آن است که این جستار، نقض‌های اصل همکاری گرایس را در سوره مجادله بررسی می‌کند و کارکردها و انگیزه‌های عدول از قواعد این نظریه را مورد واکاوی قرار خواهد داد.

۱.۲. گذری بر موضوع و محتوای سوره مجادله

این سوره در مدینه نازل شده است و طبق طبیعت سوره‌های مدنی، بیشتر از احکام فقهی و نظام زندگی اجتماعی و روابط با مسلمانان و غیر مسلمانان سخن می‌گوید. مجموع بحث‌های آن را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد: ۱. در بخش اول، سخن از حکم «ظهار» می‌گوید که در جاهلیت نوعی طلاق و جدائی دائمی محسوب می‌شد و اسلام آن را تعدیل کرد و در مسیر صحیح قرار داد. ۲. یک سلسله دستورها درباره آداب مجالست از جمله منع از «نجوی» (سخنان در گوشه) و همچنین جا دادن به کسانی که تازه وارد مجلس می‌شوند، دارد. ۳. بحث گویا، مشروح و کوبنده‌ای درباره منافقان و آنها که ظاهراً دم از اسلام می‌زدند؛ اما با دشمنان اسلام سر و سری داشتند، مطرح کرده، مسلمانان راستین را از ورود در حزب شیاطین و منافقین بر حذر می‌دارد و آنها را به رعایت «حب فی الله» و «بغض فی الله» و پیوستن به «حزب الله» دعوت می‌کند. نامگذاری سوره به «مجادله» به خاطر تعبیری است که در آیه نخستین آن آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۴۱۷).

۲. نظریه همکاری گرایس

هربرت پل گرایس، فیلسوف تحلیل زبان انگلیسی در سخنرانی خود در دانشگاه هاروارد، مجموعه اصول چهارگانه را تحت عنوان اصول همکاری مطرح کرد که ناظر به انسجام و پیوستگی مکالمات است. مسأله قابل توجه در این قضیه، قصد و نیت گوینده در مطالعات معناشناختی پاره‌گفتارهای زبان است، حتی اگر این نیت و منظور در معنای واژه‌های به کار گرفته شده در پاره‌گفتار دیده نشود. (لاینز، ۱۳۹۱: ۹) بر اساس نظریه همکاری گرایس تنها توجه به بافت صوری و ظاهری الفاظ برای پیدایش پیام‌ها و معانی یا به اصطلاح گرایس، (معنای گوینده) کافی نیست؛ بلکه باید شرایط برون‌زبانی نیز مد نظر دریافت‌کننده باشد. در تعاملات کلامی انسان‌ها یک سلسله قواعد و فرضیات مشترک برای پیشبرد روند مکالمات به گونه‌ای غیرملموس وجود دارد. این قواعد و فرضیات را گرایس «اصل تعاون» نامید و آن را در چهار گروه: الف. اصل کمیت: «ارائه اطلاعات به اندازه»، ب. اصل کیفیت: «جلوگیری از بیان آنچه غلط است یا مدرک کافی برای صحتش وجود ندارد»، ج. اصل ارتباط: «مرتبط سخن گفتن»، د. اصل شیوه بیان: «وضوح و نظم در کلام» قرار داد. (گرایس،

۱۹۷۵: ۴۵) وی معتقد است هر یک از طرفین مکالمه عادی باید این اصول را رعایت کنند به شرط اینکه: الف) طرفین گفتگو دارای هدفی مشترک در مکالمه باشند و به آن اهداف پایبند باشند تا تعامل زبانی موفق اداره شود (همان: ۴۶). ب) طرفین گفتگو در مکالمه برای برقراری تعاملی بهتر، دارای روشی یکسان باشند (همان: ۴۷). ج) طرفین گفتگو دارای درکی ضمنی از مکالمه باشند و مکالمه به شیوه‌ای مناسب ادامه یابد تا زمانی که طرفین به توافق برسند که مکالمه پایان یابد. (گرایس، ۱۹۸۹: ۲۹) این نظریه در پی کشف چگونگی ارتباط بین دلالت‌های زبانی برای ایجاد مدلول ذهنی در متن گفتاری یا نوشتاری برای درک مطلوب‌های انسانی در بستر مکالمه است؛ ضمن آنکه راهکارهایی را پیشنهاد می‌دهد که از رهگذر آن‌ها اصول چهارگانه تعاون زیرپا گذاشته می‌شوند که در این صورت گوینده، مقصود خود را به گونه ضمنی و تلویحی بیان می‌کند.

۲. ۱. نقض اصول همکاری گرایس (maxim flouting)

مبنای نظریه همکاری گرایس بر تعامل و تفاهم طرفین کلام در گفتگو است؛ اما گاه آنها به صورت آگاهانه هر یک از اصول چهارگانه را رعایت نمی‌کنند و به بیان گرایس، موجب نقض اصول همکاری می‌شوند. باید عنایت داشت که این نقض، بدان معنا نیست که مکالمه آنان دارای خلل است، بلکه گوینده به گونه هدفمند، یک یا چند مورد از اصول همکاری را رعایت نمی‌کند؛ بدین سان گاه یک اصل را کاملاً نادیده می‌گیرد و گاه یک اصل را در تقابل با اصل دیگر قرار می‌دهد و گاه به گونه‌ای از اصول تخطی می‌کند که کاملاً این تخطی بر مخاطب پوشیده می‌ماند. گوینده در این صورت می‌کوشد تا مخاطب به دریافتی فراتر از آنچه که فقط از ترکیب واژگان حاصل می‌گردد، دست یابد و این معنا از خلال بافت برون‌متنی کلام به دست می‌آید که بدان معنای ضمنی یا تلویحی می‌گویند. بر اساس این نظریه، مضمون و مفهوم کلام را نمی‌توان صرفاً با عبارت‌های زبانی به دست آورد که در این صورت معنای کامل عبارت برای مخاطب پوشیده است، چرا که در هر دیالوگ با توجه به انگیزه‌های ذهنی و درونی، مقداری از معنای ضمنی در پس الفاظ ظاهری نهفته است. (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۶۰) ضمن آنکه گاهی معنای تلویحی که از پاره‌گفتاری به دست می‌آید، متعدد و متنوع و بیش از یک صدا است، چنانکه میخائیل باختین در نظریه چندصدایی به چند برداشت از یک پاره‌گفتار اشاره کرده‌است که این برداشت‌ها همان پیام‌ها و معانی ضمنی هستند که در ورای ترکیب واژگان و ظاهر الفاظ نهفته‌اند. (باختین، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

گرایس در آثار خود انواع مختلفی از راهکارهای زبانی را برای نقض اصول چهارگانه نام برده‌است، از جمله: طنز، استعاره، تحقیر، تهمت، ابهام عامدانه، تیرگی معنایی عامدانه، رعایت ادب، طفره‌رفتن از پاسخ صریح، طعنه‌زدن، فریب و اقناع (گرایس، ۱۹۷۵: ۲۶). موارد یاد شده نشان‌دهنده نقض قواعد مکالمه است که در ادامه تبیین خواهد شد.

۳. بررسی اصول همکاری گرایس در گفتگوهای سوره مبارکه مجادله

پیش از آغاز بحث تحلیلی، شایان ذکر است که: ۱. در این پژوهش، سوره مجادله به علت دارا بودن عنصر روایی به ویژه عنصر مکالمه که از مؤلفه‌های قابل توجه برای درک و پیشبرد این نظریه و پژوهش است مدنظر قرار گرفته است. ۲. اصول همکاری گرایس تنها مکالمات را بررسی می‌کند، لذا در این جستار، تنها آیه‌هایی که دارای بارزترین نقض‌های اصول گرایس هستند و قابلیت بررسی از لحاظ مکالمه (چه مکالمات بین طرفین و چه تک‌گویی‌های درونی) را دارند، مدنظر قرار گرفته‌اند. ۳. جهت سهولت دریافت، توضیح مختصری از شأن نزول مکالمات ارائه شده است تا خواننده در فضای حکایت قرآنی قرار گرفته، معنای ضمنی و تلویحی را به گونه‌ای منسجم دریافت کند.

۳. ۱. اصل کیفیت (maxim of quality):

قاعده کیفیت، مسأله خبر و اطلاع‌رسانی را مدنظر دارد. طبق این اصل باید از بیان آنچه می‌پندارید نادرست است، بپرهیزید. در مکالمات خود صداقت داشته باشید، از دروغ‌گویی و تهمت زدن بپرهیزید. آنچه را که نسبت به آن، مدارک مستند و شواهد کافی ندارید بیان نکنید و سخنانتان مستدل باشد. (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵) این اصل به روشنی بیانگر این مطلب است که در مکالمات، جانب امانت‌داری رعایت شود. اگر موارد مذکور درباره اصل کیفیت، توسط گوینده رعایت نشود، بدون شک انگیزه‌ای در پس الفاظ ظاهری کلام نهفته است که موجب نقض این اصل می‌گردد.

۳. ۱. ۱. نقض اصل کیفیت به انگیزه بیان نفرت

آیات آغازین سوره مجادله که بیانگر اختلاف شدیدی است که بین یک زوج رخ داده و اغلب مفسران از جمله طباطبائی (۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۸۱)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۲۹: ۴۷۷)، ابوالفتح رازی (۱۴۰۸ق، ج ۱۹: ۵۷) و میبیدی (۱۳۷۱، ج ۱۰: ۴) اتفاق نظر دارند که این زن خوله، همسر اوس بن صامت بود که روزی همسرش به او گفت: «أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي، تو به من همچون مادرم هستی». آنگاه خداوند در سوره مجادله به این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ﴾ (مجادله/۲)؛ «از میان شما کسانی که زنانشان راظهار می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند و [لی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است».

خداوند بلندمرتبه در این آیه به روشنیظهارکنندگان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: بیان این موضوع که مردان، همسران خود را همچون مادران خود قرار می‌دهند،

سخن باطلی است؛ زیرا مادرانشان تنها کسانی هستند که اینان را زاده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲۳: ۴۲۰) طبق اصل کیفیت گرایش، «سخن باید مستدل، مستند و برخوردار از صداقت باشد.» (گرایش، ۱۹۷۵: ۴۵) بنابراین در این آیه نقض اصل کیفیت وجود دارد؛ زیرا آنچه که مرد بیان داشته، خارج از صداقت بوده و عقیده‌ای خرافی به شمار می‌رود. شایان ذکر است که نقض هر یک از اصول گرایش باید بر مبنای انگیزه‌ای باشد. گزاره فوق که مبتنی بر سازوکار زبانی کنایه است، تنفر و خشم اوس نسبت به خوله را القا می‌کند و این معنای تلویحی را می‌رساند که او پس از این هیچ‌گاه خوله را به همسری نمی‌خواهد و همان‌گونه که مادرش برای او حرام است، خوله نیز برای او حرام است.

۳. ۱. ۲. نقض اصل کیفیت به انگیزه اغراق

ترفند بلاغی اغراق، از جمله انگیزه‌هایی است که در نقض اصل کیفیت گرایش تأثیر بسزایی دارد. این سازوکار ادبی گاه از رهگذر تناسی تشبیه (از یاد بردن تشبیه) انجام می‌شود و مقصود گوینده را از معنای ظاهری به سمت معنای تلویحی سوق می‌دهد:

﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مجادله/ ۱۰)؛ «چنان نجوایی صرفاً از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند، دل‌تنگ گرداند و [لی] جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند و مؤمنان باید بر خدا اعتماد کنند.»

در این گزاره از اصل کیفیت گرایش که مبتنی بر صداقت و صحت است، پیروی نشده است؛ زیرا مراد از نجوایی که در این آیه به شیطان نسبت داده شده، نجوای منافقان است نه نجوایی که صرفاً از جانب شیطان باشد. انگیزه نقض اصل کیفیت در این آیه، امر بلاغی اغراق است که برای تقریر معنا در ذهن مخاطبان از یکی از ابزارهای آن یعنی تناسی تشبیه استفاده شده است. در تناسی تشبیه «از شدت شباهت، مشبه‌به عین مشبه فرض می‌شود و تشبیه به استعاره نزدیک می‌گردد.» (فرشیدورد، ۱۳۵۴: ۴۸) به بیان دیگر، این جمله که نجوا صرفاً از شیطان است، ظاهراً به دور از صداقت است؛ چراکه نجوا از سوی خود شیطان نبود، بلکه این نجوا در میان منافقان و یهودیان جریان داشت و باعث نگرانی مسلمانان می‌شد. اما این عمل شیطانی به حدی در نزد خداوند نفرت‌انگیز بود که آن را صراحتاً و مستقیماً به شیطان نسبت داده است و چنان مشبه را عین مشبه‌به پنداشته که گویی تشبیهی وجود ندارد و نجوای منافقان همان نجوای شیطان است. لذا می‌توان اذعان کرد که در این آیه به انگیزه اغراق در شدت نفرت انگیز بودن نجوای منافقان، اصل کیفیت گرایش نقض گردیده است.

۳. ۱. ۳. نقض اصل کیفیت با انگیزه استفاده ابزاری از دین

شخصیت‌ها گاه در گفتگو، جملاتی تأثیرگذار به کار می‌برند یا از سوگندهایی دروغین

استفاده می‌کنند تا با برانگیختن احساسات مخاطبان، آنها را مهار خواسته‌های خویش کنند. (علیخانی، ۱۳۸۰: ۷۴) در این راستا برخی افراد در طول تاریخ برای رسیدن به منافع مادی، دین و مذهب را از معنای راستین خارج کرده‌اند. در آیه شانزدهم سوره مجادله، کفار سوگند را که یکی از مهم‌ترین اهرم‌های مورد اطمینان مسلمانان بوده، از معنای صادق آن خارج کرده‌اند: ﴿تَخَذُوا اٰیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (مجادله/ ۱۶)؛ «سوگندهای خود را سپری قرار داده‌بودند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند و [در نتیجه] برای آنان عذابی خفت‌آور است.»

در این آیه نقض اصل کیفیت نمود دارد، زیرا سوگند اقرار یا اعترافی است که از آن برای تضمین صحت و حق بودن گفته‌ها استفاده می‌شود، اما خداوند در این آیه می‌فرماید که منافقان، سوگند را سپری قرار داده‌اند تا مردم را از راه حق بازدارند. بنابراین سوگند در این آیه از مفهوم و معنای صادق خود خارج شده است و این امر، نقض اصل کیفیت گرایس را تداعی می‌کند که ناظر به «خارج کردن عبارت از معنای صادق خود» (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵) می‌باشد. نقض اصل کیفیت در این آیه، موجب ایجاد معنای تلویحی گردیده و ابزاری است برای استفاده‌های نادرست منافقان برای جلب اعتماد مردم و پنهان کردن توطئه‌های خویش. لذا می‌توان دریافت که انگیزه منافقان از این عمل، خارج کردن دین و مذهب از معنای واقعی بوده است. این آیه به صورت تلویحی دربردارنده این مطلب اجتماعی است که منافقان پیوسته برای نیل به خواسته‌های باطل خود از اعتقادات مردم سوء استفاده می‌کردند و در صدد بودند تا برای رسیدن به اهداف پلید خود از مذهب و اعتقادات مردم به عنوان ابزاری برای اقناع آن‌ها استفاده کنند که این مسأله، مصداق خارج کردن مفاهیم دینی و مذهبی از معنای صادق و حقیقی خود است و نقض اصل کیفیت و تضمین پیام تلویحی «استفاده ابزاری از عقیده و مذهب» توسط کفار را افاده می‌کند.

۳. ۲. اصل ارتباط (maxim of relation):

گرایس در مورد اصل ارتباط اذعان می‌دارد که «بی‌ربط سخن نگویند. ارتباط کلامتان را با پاره‌گفتار قبل حفظ کنید. در مورد اموری که مربوط به مکالمه شما نیست، صحبت نکنید.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۶۱) بر اساس این اصل، برای اینکه سخن، دارای مفهوم باشد و موجب انتقال منظور گوینده گردد، باید پاره‌گفتارهای سخن مرتبط با هدف کلی سخن و موقعیت سخن باشد. اگر با گوینده‌ای روبه‌رو باشیم که خردمند است و از بی‌ربط سخن گفتن مقصودی دارد، باید کلام او را دربردارنده مفهومی تلویحی بدانیم. برای فهم این اصل می‌توان به حکایت موجود در سوره مجادله رجوع کرد که اشاره دارد به اینکه آنگاه که اوس بن صامت از ظهار (نوعی طلاق جاهلی) با همسرش پیشیمان گردید، نزد رسول خدا (ص) رفت تا کفاره این گناه را بداند و بپردازد. رسول خدا (ص) از مرد پرسید: آیا می‌توانی

برده‌ای را آزاد کنی؟ مرد پاسخ داد: اگر چنین کنم چیزی برایم باقی نمی‌ماند. در این مثال به گونه‌ای واضح نقض اصل ارتباط مشاهده می‌شود، زیرا انتظار می‌رفت مرد یا بگوید «بله می‌توانم» یا بگوید «خیر نمی‌توانم»؛ اما مرد این مفهوم را به گونه‌ای تلویحی بیان کرد. پیامبر خدا (ص) از اوس پرسید: آیا می‌توانی دو ماه پی‌درپی روزه بگیری؟ مرد گفت: اگر نوبت غذایم سه بار تأخیر شود، نابینا می‌شوم. به همین ترتیب مرد به جای ارایه پاسخ صریح (بله یا خیر) به سؤال‌های پیامبر (ص)، با پاسخ‌های به‌ظاهر بی‌ربط خود به گونه‌ای تلویحی، منفی بودن پاسخ خود را ابراز نمود. با این توضیح، انگیزه‌های نقض اصل ارتباط در سوره مجادله عبارتند از:

۳. ۲. ۱. نقض اصل ارتباط با انگیزه هشدار نسبت به سنگینی گناه

در آیه سوم و چهارم سوره مجادله، عدم تناسب ظاهری بین عملظهار و احکامی همچون روزه‌گرفتن و آزاد کردن برده و اطعام شصت مسکین احساس می‌شود:

﴿وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ ﴿فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتُومِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (مجادله/ ۳-۴)؛ «و کسانی که با زناشانظهار می‌کنند، سپس از آنچه گفته‌اند برمی‌گردند، باید پیش از آمیزش با هم برده‌ای [در راه خدا] آزاد کنند. این [حکمی] است که به آن اندرز داده می‌شود، و خدا بر آنچه انجام می‌دهید، آگاه است/ و آن کس که [بر آزاد کردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد. این [حکم] برای آن است که به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و این است حدود خدا، و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.»

شایان ذکر است که در اصول همکاری گرایس، عمده تأکید نسبت به پیامی است که فراتر از چارچوب لفظی جملات مخابره می‌شود و از بافت برون‌متنی کلام به دست می‌آید. بر این مبنا نقض اصل گرایس «انحراف‌های آگاهانه‌ای است که گوینده در خلال آن از توانایی مخاطب در استنباط معنای ضمنی آگاهی دارد.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۲۲۵) لذا در آیه فوق گرچه ظاهراً ارتباطی بین عملظهار و آزاد کردن برده یا پرداخت صدقه و اطعام فقرا به چشم نمی‌خورد، لیکن با اندکی تأمل می‌توان به پیام ضمنی خداوند واقف شد که مبتنی است بر آنکه خداوند، کفارهای سنگین را برای عملظهار قرار داده‌است تا نوعی گوشمالی باشد برای آنان تا نفوس خود را کنترل کنند و عملظهار را تکرار نکنند. پیرامون گزاره فوق بر پایه اصل همکاری گرایس می‌توان گفت که ارتباطی بین عملظهار و آزاد کردن برده یا روزه گرفتن وجود ندارد و این نکته، نقض اصل ارتباط گرایس را تداعی می‌کند و از سوی دیگر این تلویح مکالمه‌ای را القا می‌کند که سختی ادای این کفارها از تکرار عملظهار جلوگیری می‌کند.

۲. ۲. ۳. نقض اصل ارتباط با انگیزه سنجش خلوص نیت اغنیا

در آیه دوازدهم سوره مجادله، ارتباطی بین موضوع نجوا کردن و حکم پرداخت صدقه مشاهده نمی‌شود و این مسأله نقض اصل ارتباط گرایش را تداعی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مجادله/ ۱۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با پیامبر [خدا] گفتگوی محرمانه می‌کنید، پیش از گفتگوی محرمانه خود صدقه‌ای تقدیم بدارید. این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر چیزی نیافتید بدانید که خدا آمرزنده مهربان است.»

در این آیه، به ظاهر از دو مسئله غیر مرتبط با یکدیگر سخن به میان آمده و از این جهت از اصل ارتباط گرایش پیروی نشده‌است. نقض ارتباط در این گزاره، در بردارنده پیامی تلویحی است و با عنایت به اطلاعات فرازبانی می‌توان به نیت خداوند و کشف معنای تلویحی آیه نائل آمد و به ارتباط نجوای اغنیا با پیامبر و پرداخت صدقه توسط آنان پی برد. انگیزه خداوند از ارتباط دادن نجوا و صدقه در این بود که ثروتمندان، نجوای خود با پیامبر (ص) را نوعی امتیاز برای خود به شمار می‌آوردند و با نجوایشان باعث آزرده‌گی و ناراحتی مستمندان شده بودند، لذا خداوند برای اینکه رشته مودت را در میان این دو گروه تقویت نماید و همچنین نیاز تهیدستان مرتفع گردد و قلوب ثروتمندان نیز از عشق و علاقه به دارایی زوده‌شود و خلوص نیت خود را به رسول خدا ثابت کنند، به پرداخت صدقه دستور دادند و از سوی دیگر، کسانی که توان مالی برای پرداخت صدقه را نداشتند، نیازی نبود برای نجوا کردن صدقه بپردازند، بنابراین آنچه سبب شد تا خداوند برای نجواکنندگان شرط پرداخت صدقه قبل از نجوا را اراده کند و بین این دو مطلب به ظاهر بی‌ارتباط، به گونه تلویحی ارتباط برقرار کند، در حقیقت «سنجش خلوص نیت نجواکنندگان» بود. بنابراین اگرچه ظاهراً بین نجوا و حکم پرداخت صدقه ارتباطی مشاهده نمی‌شود؛ اما آن حکم در آیه مزبور حاکی از پیام و امتحانی تلویحی برای ثروتمندان است.

۳. ۲. ۳. نقض اصل ارتباط با انگیزه انذار نسبت به کفیر اعمال

پس از آنکه در آیه شانزدهم سوره مجادله ﴿تَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (مجادله/ ۱۶)؛ «آنان سوگندهایشان را سپر قرار داده‌اند، در نتیجه [مردم را] از راه خدا بازداشتند. پس برای آنان عذابی خوارکننده است»، پیامون توطئه منافقان و سوگندهای دروغین آنان سخن به میان رفت، در آیه هفدهم ﴿لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (مجادله/ ۱۷)؛ «در برابر خداوند نه از اموالشان و نه از اولادشان هرگز کاری ساخته نیست. آنها دوزخی‌اند [و] در آن جاودانه می‌مانند.»، به غیر ممکن بودن نجات آنها توسط فرزندان و اموالشان سخن گفته شده‌است. ظاهراً ارتباطی

بین پاره‌گفتار اول یعنی عمل زشت منافقان و سوگندهای دروغشان و پاره‌گفتار دوم یعنی عدم امکان نجات آنها توسط فرزندانشان به چشم نمی‌خورد. لازم به ذکر است که «نظریه گرایس در اصل ارتباط کلامی بر ارتباط بین اجزای کلام به گونه‌ای قابل دریافت تأکید دارد.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۶۶)، اما در این گزاره‌ها ارتباطی بین دورویی و سوگندهای دروغ منافقان و فرزندان و اموالشان یافت نمی‌شود. در این باره، شایان ذکر است که بر پایه اصول گفتمان، «ارتباط کلامی هیچگاه خارج از پیوند آن با موقعیت ملموس و موجودش درک نمی‌شود و درخور توضیح نیست.» (تودوروف، ۱۳۷۷: ۹۰) بنابراین آنگاه که موقعیت و دلایل اصلی سوگندهای منافقان بررسی می‌شود، معلوم می‌گردد که آنها به خاطر منافع مادی، ارزش‌های معنوی را زیر پانهادند و آنچه در آیه شانزدهم سوره مجادله آمده است، به رفتارهای منافقانه یهودیان اشاره دارد مبتنی بر آنکه آنان قسم‌های دروغ خود را سپری قرار داده‌اند تا مردم را از راه خدا باز دارند و انگیزه آنان از قسم‌های دروغین، جلب اعتماد مردم و مستور ساختن گناهانشان است تا به اهداف پلید خود دست یابند. پاره‌گفتار دوم که آیه هفدهم سوره مجادله است، به گونه‌ی ضمنی بیانگر این مطلب است که هیچ نجات‌دهنده‌ای برای انسان در روز قیامت نیست و تمامی واسطه‌ها از جمله دارایی و فرزندان از کار می‌افتد. به ظاهر ارتباطی بین این دو آیه دیده نمی‌شود و ذهن مخاطب درگیر این مسئله می‌شود که بین رفتار نادرست کفار از جمله قسم‌های دروغینشان و ناتوانی اولادشان در نجات آنان در روز قیامت چه ارتباطی وجود دارد. گفتنی است که قسم‌های دروغین کفار برای جلب اعتماد مردم بوده است تا پس از اینکه مشروعیت دلخواه خود را با این سوگندها دریافت کردند، اموال را برای خود و فرزندانشان ذخیره کنند و دنیایی سرشار از رفاه برای خود و فرزندانشان بسازند. پیام تلویحی مبتنی بر انذار و هشدار خداوند که از نقض اصل ارتباط گرایس در این بخش دریافت می‌شود، حاکی از آن است که هیچ انسانی در دنیا جاودانه نیست و سرانجام روز جزا فرا می‌رسد و آنان نیز در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند، یعنی خداوند به صراحت انذار نکرده است که ای مردم! یکدیگر را با سوگندهای دروغین برای جمع آوری اموال فریب ندهید که در روز قیامت اموال و اولادتان فریادرس شما نخواهند بود و روز جزا فرا می‌رسد بلکه ابتدا رفتارهای منافقانه کفار را در پاره‌گفتار نخست یادآور می‌شود و سپس ناتوانی همه چیز و همه کس جز خداوند را در نجات گناهکاران بیان نموده است تا به گونه‌ای تلویحی «کیفر گناهان کفار و فریب مردم» را هشدار دهد.

۳. اصل شیوه بیان (maxim of manner):

این اصل ناظر به آن است که از ابهام و چندپهلوه‌گویی پرهیز شود و سخنان، منظم و از صراحت کامل برخوردار باشند. (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵-۴۷) بنابراین اگر کلامی از ویژگی‌های فوق برخوردار نباشد، در واقع از اصل شیوه بیان گرایس پیروی نکرده است. گفتنی است

که نقض هر یک از این اصول جهان‌شمول به معنای غلط بودن جمله نیست؛ بلکه معنایی را در پس الفاظ ظاهری دارد که آن، مقصود گوینده است.

۱.۳.۳. نقض اصل شیوه بیان برای اشاره به صفت اعلمیت خداوند

آیه اول سوره مجادله درباره زنی سخن می‌گوید که همسرش پس از ظهار، پشیمان می‌شود و زن به نزد پیامبر (ص) می‌رود تا چاره‌ای بیندیشد برای اینکه دوباره به همسرش برگردد. وی به درگاه خداوند گلایه و شکایت می‌کند و خداوند دعا‌های او را اجابت می‌نماید:

﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾ (مجادله / ۱)؛ «قطعاً خدا سخن زنی را که درباره شوهرش با تو مجادله می‌کرد و به خدا شکایت می‌نمود، شنید و خدا گفتگوی شما را می‌شنود. همانا خدا شنوای بیناست.»

همان گونه که اشاره شد طبق اصل شیوه بیان گرایش، جمله‌ها در یک مکالمه باید دارای صراحت باشند و از دوپهلویی و ابهام پرهیز شود. با درنگ در آیه آغازین این سوره می‌توان دریافت که از «سَمِعَ» معنای ضمنی آن مورد توجه است و خداوند با لفظ «سَمِعَ» می‌خواهد اعلام کند که مجادله زن با پیامبر (ص) را شنیده‌است. نکته حائز اهمیت در این بخش، آن است که لازمه شنیدن، حضور است و این آیه به صورت تلویحی بیان می‌کند که خداوند در همه جا حضور دارد و از احوال تمامی بندگان آگاه است و درخواست‌های آنان را اجابت می‌کند. به بیان دیگر، از دل همین واژه «سَمِعَ» معنای اجابت کردن دعا قابل استنباط است که در ورای معنای ظاهری واژگان قرار دارد و به طور ضمنی به صفت اعلمیت خداوند اشاره می‌کند. با این بیان می‌توان گفت که نقض اصل کیفیت در آیه فوق دربردارنده معنایی ضمنی «صفت اعلمیت» است که خداوند، آن را اراده کرده‌است.

۲.۳.۳. نقض اصل شیوه بیان با انگیزه جلب توجه به معنایی افزون از آنچه بیان شده‌است.

گاه گوینده بدون هدف فریب‌دادن یا گمراه ساختن شنونده طبق اصول عمل نمی‌کند، زیرا می‌خواهد توجه شنونده را به معنایی افزون بر آنچه گفته شده جلب نماید. (گرایش، ۱۹۷۵: ۴۹) با عنایت به این دیدگاه، آیه دوم سوره مجادله ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ در هاله‌ای از ابهام در صدد بیان حکمی از جانب خداوند است: ﴿الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ (مجادله / ۲)؛ «از میان شما کسانی که زنانشان را ظهار می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند [ولی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است.»

خداوند در این آیه به صراحت بیان نکرد که عمل ظهار، گناه است؛ اما «عَفُور» در ادامه آیه

دلالتی است بر اینکه عملظهار گناه است؛ چراکه «عفو به بخشش خدا و غفور به پوشاندن گناه اشاره دارد. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است این عمل را ترک کند.» (پورسیف، ۱۳۸۵: ۱۴۰۱) از دیگر دلالت‌ها برای اثبات اینکه عملظهار گناه است، ذکر کفار در آیات بعد و آنگاه آوردن ﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ﴾ می‌باشد، ضمن آنکه جمله ﴿وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ دلالت دارد بر اینکه آمرزش گناهظهار، مشروط به دادن کفاره است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۱۷۹) به بیان دیگر، در گزاره فوق به صراحت بیان نشد که عملظهار، گناه است؛ لیکن قرائت واژه عفو و کفاره‌هایی که برایظهار ذکر شده است، بخشش مشروط را تلویحاً برای ما القا می‌کند. در اینجا معنای اصلی تنها از طریق واژگان هم‌نشین شده به دست می‌آید و اگر صرفاً به بافت برون‌زبانی بسنده شود، راهیابی به معنای مقصود غیر ممکن خواهد شد. شایان توجه است که در تلویح مکالمه‌ای گرایس، گوینده با نقض یک یا چند اصل از اصول گرایس، معنایی را اراده می‌کند که فراتر از معنایی است که از جملات به دست می‌آید. لذا اگر به معنای نهفته در واژگان بعد، از جمله «غفور» توجه نشود، نمی‌توان به معنای اصلی و مقصود گوینده که بیانگر گناه بودن عملظهار است، دست یافت؛ زیرا گوینده در این عبارت، صراحت‌گویی را که مبنای اصل شیوه بیان گرایس است، نقض کرده است و فقط با توجه به بافت جمله و دلالت‌هایی که بر معنای تلویحی اشاره دارد، می‌توان به معنای مقصود گوینده (گناه بودن عملظهار) دست یافت.

۳.۳.۳. نقض اصل شیوه بیان با انگیزه اهانت عامدانه

بر پایه اصول همکاری گرایس، گوینده گاه به انگیزه‌های متفاوتی از جمله ابهام و تیرگی معنایی عامدانه، اصل شیوه بیان را نقض می‌کند. (گرایس، ۱۹۷۵: ۲۶) و این امر، ممکن است از سوی یک یا هر دو طرف گفتگو انجام شود. این مسأله در مورد آیه هشتم سوره مجادله مصداق دارد: ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ (مجادله / ۸)؛ «و چون به نزد تو (پیامبر) آیند تو را بدانچه خدا به آن شیوه سلام نگفته، سلام می‌دهند.»

گروهی از یهود آنگاه که به نزد پیامبر (ص) می‌رسیدند، عامدانه و به گونه‌ای مبهم، آنسان که خداوند به آن روش سلام نگفته بود، به پیامبر (ص) سلام می‌گفتند؛ یعنی به جای «السَّلَامُ عَلَیْكَ» از روی عمد و به قصد توهین می‌گفتند: «السَّلَامُ عَلَیْكَ» از ریشه سَامَ یَسُومُ؛ یعنی بر تو عذاب و هلاکت باد. (بهرام‌پور، ۱۳۹۷: ۵۴۳) در واقع یهودیان، اصل شیوه بیان را از روی عمد نقض می‌کردند و با این بیان مبهم سعی می‌کردند به پیامبر خدا اهانت کنند، به گونه‌ای که متوجه نشود و گمان می‌کردند که این گناه آنها بر خداوند و پیامبرش پوشیده می‌ماند. نقض اصل شیوه بیان و کاربست ابهام عامدانه توسط یهود در این آیه، در بردارنده پیام تلویحی دشمنی یهودیان نسبت به رسول خدا (ص) است؛ به دیگر سخن، آنها صراحتاً دشمنی خود را در این گفتار بیان نکردند؛ بلکه با استفاده از مبهم‌گویی که مترتب بر نقض

اصل شیوه بیان گرایس است، دشمنی خود را نشان می‌دادند.

در آیه چهاردهم ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (مجادله / ۱۴)؛ «آیا ندیدی کسانی را که قومی را دوست گرفتند که خدا بر آنها خشم گرفته است؟ اینان نه از شما هستند و نه از آنها، و به دروغ سوگند می‌خورند که با شمایند و خود می‌دانند»، اطلاعات کافی در مورد اینکه «قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» چه کسانی هستند، در ساختار و بافت جملات وجود ندارد و این مسأله موجب نقض اصل شیوه بیان شده است.

گفتنی است که اصل شیوه بیان، زمانی نقض می‌شود که گوینده یا نویسنده اطلاعات خود را به صورت مبهم به گیرنده منتقل کند. (گرایس، ۱۹۸۹: ۲۶) پیرامون آیه فوق، جمعی از مفسران معتقدند که آنها منحرفان یهودند و انگیزه نامیدن این گروه به «قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» دشمنی خاصی است که نسبت به دعوت اسلام نشان می‌دادند. شایان ذکر است که دانشمندان یهود در آغاز دعوت اسلامی، از مبشران اسلام بودند، لیکن بعدها به خاطر به خطر افتادن منافع مادیشان در زمره سرسخت‌ترین دشمنان اسلام قرار گرفتند، لذا خداوند، این گروه را به‌عنوان گروهی که مورد خشم خداوند هستند، قلمداد کرده‌است؛ از سوی دیگر، برخی این گروه را منافقان دانسته‌اند که برای شکست اسلام توطئه می‌چیدند. با این بیان در این آیه، وجود ابهام و عدم صراحت نسبت به اینکه این قوم چه کسانی هستند، منجر به بروز تفسیرهای معنایی متعدد در مورد این گروه شده‌است و حاکی از نقض اصل شیوه بیان گرایس می‌باشد.

۳. ۴. اصل کمیت (maxim of quantity):

اصل کمیت بدان معناست که در مکالمات باید به مقدار مورد نیاز اطلاعات رد و بدل شود. فراتر یا کمتر از نیاز سخن نگویند. در گفتگو، حرفتان را رسا بیان کنید و از تکرار اظهارات خودداری کنید. از طفره رفتن پرهیزید. (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵) طبق اصل کمیت، عبارت باید به‌گونه‌ای بیاید که برابر با رساندن اصل معنا باشد، لذا اگر عبارت فزونی یابد و آن افزوده بدون فایده باشد، حشو است که باعث نقض این اصل می‌شود؛ همچنین اگر از الفاظی استفاده شود که از آن معانی کمتر باشد، موجب نقض این اصل و ایجاد معنای تلویحی می‌گردد. آنچه در این باب، شایان توجه است، دانستن این نکته است که ممکن است «گاه در پس الفاظ ظاهری معنای تلویحی برداشت گردد که صدردم مطابق با نیت درونی گوینده نباشد.» (رحیمیان و بتولی، ۱۳۸۱: ۴۴) با این بیان، نقض‌های اصل کمیت در سوره مجادله عبارتند از:

۳. ۴. ۱. نقض اصل کمیّت به منظور جلوگیری از درگیری و خشونت

در آیه هشتم سوره مجادله، نقض اصل کمیّت توسط رسول خدا در پاسخ به اهانت یهودیان نمود دارد:

﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَبَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (مجادله / ۸)؛ «آیا کسانی را که از نجوا منع شده بودند، ندیدی که باز بدانچه از آن منع گردیده‌اند برمی‌گردند و با یکدیگر به [منظور] گناه و تعدی و سرپیچی از پیامبر محرمانه گفتگو می‌کنند و چون به نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن [شیوه] سلام نگفته سلام می‌دهند و در دل‌های خود می‌گویند چرا به آنچه می‌گوییم خدا ما را عذاب نمی‌کند. جهنم برای آنان کافی است. در آن درمی‌آیند و چه بد سرانجامی است». پیرامون مبادله تحیت یهودیان و پیامبر (ص) به نقل از عایشه آمده است که: من متوجه اهانت یهودیان به رسول خدا شدم، به آن‌ها پاسخ دادم: «عليكم السّام ولعنكم الله وعذب عليكم» (مرگ بر شما. خدا لعنت کند شما را و غضب کند بر شما). پیامبر خدا به عایشه می‌گوید: «مدارا کن و از خشونت و بدگویی پرهیز». عایشه می‌گوید به پیامبر خدا گفتم: مگر نمی‌شنوی که می‌گویند مرگ بر تو؟ پیامبر فرمود: «مگر تو هم نشنیدی که من در جواب آن‌ها گفتم: عليكم؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۴۳) با اندکی تأمل و وضوح این مسئله که پیامبر (ص)، اصل کمیّت را نقض نموده است نمایان می‌گردد. گرایس در راهکار کمیّت بیان می‌دارد که «در مکالمات از اطناب و ایجاز پرهیزید و به قدر لازم سخن بگویید». (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵) اما پیامبر در پاسخ به توهین یهودیان فرمودند «السّام عليكم»؛ (مرگ بر شما باد)؛ بلکه تنها با بیان «عليكم» یعنی بر شما باد و حذف «السّام» به قرینه لفظی که در پاره‌گفتار قبل یعنی گفتار یهودیان وجود داشت، اهانتی که به او شده بود را به خود یهودیان به شیوه‌ای تلویحی بازگرداند تا از درگیری و بدگویی‌های بعدی نیز جلوگیری شود.

۳. ۴. ۲. نقض اصل کمیّت با انگیزه تعلیم آداب معاشرت

طبق اصل کمیّت گرایس در مکالمات و تبادل اطلاعات باید کلام به اندازه‌ای باشد که مطلوب را به روشنی بیان کند و از کاستن دال‌ها نسبت به مدلول مطلوب پرهیز شود. (گرایس، ۱۹۷۵: ۴۵-۴۷) در آیه یازدهم سوره مجادله، نقض اصل کمیّت نهفته است و بافت بیرونی و ظاهری کلام به خوبی معنای مقصود را بیان نمی‌کند و برای دستیابی به معنای ضمنی نیاز به اطلاعات فرازبانی و بررسی موقعیت کلام می‌باشد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله / ۱۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به شما گفته شود: در مجالس جای باز کنید پس جای باز کنید تا خدا برای شما گشایش حاصل کند و چون گفته شود: برخیزید پس

برخیزید. خدا درجات کسانی از شما را که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند بالا می‌برد و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است.»

با نظر به بافت متنی خطاب خداوند به مسلمانان که می‌فرماید: «در مجالس جای باز کنید»، به نظر می‌رسد از اصل کمیت پیروی نشده است. زیرا بیان نشده برای چه کسانی جای باز کنیم. «به عقیده گرایس در مواقعی درک معنای ضمنی به تلاش بیشتر مخاطب وابسته است.» (گرایس، ۱۹۷۵: ۲۲۵) مراد تلویحی این آیه از «جا باز کردن»، بیان بعضی از آداب معاشرت است. برای روشن‌تر شدن این مطلب می‌توان به تفسیر آیه مراجعه کرد مبنی بر آنکه «اصحاب پیامبر (ص) قبل از نزول این آیه، گشاد می‌نشستند و برای واردین جایی برای نشستن نمی‌ماند، لذا خداوند فرمود: در مجالس جمع‌وجور بنشینید.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۰۴)

بنابراین با توجه به مقتضای حال و فضایی که کلام در آن صادر شده است، دسترسی به معنای ضمنی این نقض فراهم می‌شود. در ادامه آیه بیان شده است: «برخیزید» که در این گزاره نیز نقض اصل کمیت گرایس دیده می‌شود؛ زیرا اطلاعات کافی ارائه نشده است پیرامون اینکه «برای چه کسانی» و «به چه علت» برخیزند. در این پاره‌گفتار و برای رسیدن به معنای ضمنی آن، بررسی موقعیت کلام رهگشا است؛ مقصود در این آیه، آن است که «برخیزید و جای خود را به واردینی که سزاوارند؛ یا به جهت کهولت یا خستگی یا علم و تقوایشان بدهید.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۴۰۴) با این بیان، از پیام تلویحی‌ای که در پس الفاظ ظاهری نهفته است، بزرگداشت و احترام اسلام به علمای امت دریافت می‌شود که احترام گذاشتن به آنان را خداوند ارزشمند دانسته و موجب نیل به درجات عظیم معرفی کرده است.

۳. ۴. ۳. نقض اصل کمیت با انگیزه فراگیر شدن یک معنا

در آیه ۲۱ سوره مجادله، نقض اصل کمیت گرایس با هدف فراگیری معنا و مقصود مشاهده می‌شود:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (مجادله / ۲۱)؛ «خداوند مقرر کرده است حتماً من و رسولانم چیره خواهیم شد، آری خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

در این آیه، اطلاعات کافی درباره نوع چیرگی و غلبه به مخاطب داده نشده است. نقض اصل کمیت از آن جهت که مخاطب بعد از خواندن یا شنیدن این گزاره، اطلاعات کافی و وافی از مفهوم غلبه به دست نمی‌آورد. با این حال، با عنایت به یقینی که در احاطه خداوند بر تمامی اعمال بندگان وجود دارد، این مفهوم ضمنی حاصل می‌شود که غلبه خداوند از هر جهت است و این آیه با لام تأکید و نون تأکید ثقیله، تردیدها را نسبت به غلبه حتمی و فراگیر خداوند می‌زداید. به بیان دیگر، آنچه مشخص است این است که عبارت مزبور، اطلاعات کافی درباره مقصود از غلبه خداوند به مخاطب نمی‌دهد و آنگاه که شنونده راجع به غلبه خداوند می‌شود، انواع معنا و مفهوم غلبه در ذهن نمایان می‌شود. لیکن طبق شناختی

که نسبت به صفات خداوند وجود دارد و نیز با توجه به تعبیر مفسران می‌توان به مفهوم تلویحی این غلبه حتمی و فراگیر پی‌برد و به صفت غالب بودن و پیروزمندی خداوند پرهنون شد، چنان‌که در آیه ۲۱ سوره یوسف نیز به این صفت خداوند اشاره شده است: ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یوسف / ۲۱)؛ «خدا بر کار خویش غالب است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» بنابراین با عنایت به اطلاعات فرازبانی نسبت به قدرت خداوند، معنای این غلبه حتمی و فراگیر برای شنونده هویدا می‌گردد. گفتنی است که با توجه به ابهام موجود در مفهوم غلبه در این آیه، نقض اصل شیوه بیان نیز هویدا است.

نتیجه‌گیری

۱. بررسی نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره مجادله با عنایت به بافت برون‌زبانی و درون‌زبانی، بیانگر این مطلب است که این سوره مبارکه در برخی موارد با خروج آگاهانه از قواعد همکاری گرایس که در زبان فارسی به آن «استلزام استنباطی» می‌گویند و در علم بلاغت سنتی با عنوان «مقتضای حال» شناخته می‌شود، سبب ایجاد معانی ضمنی و تلویحی گشته‌است و اگر شنونده یا خواننده به این معانی تلویحی تأمل نکند، بسیاری از اغراض اصلی گوینده پوشیده خواهد ماند. لذا توجه به این تلویحات در خوانش مفاهیم نهفته در این سوره مبارکه از اهمیت بالایی برخوردار است و صرفاً توجه به معنای ساختار ظاهری آیه‌ها برای دریافت مقصود الهی کافی نیست.

۲. نقض‌های اصول همکاری گرایس در سوره مجادله که در بستر سازوکارهای مختلفی همچون ابهام، کنایه، اغراق، تناسی تشبیه، ایجاز و غیره انجام شده است، نشان می‌دهد که: الف) در اصل کمیّت هر گونه زیادی یا نقصان لفظ بر معنا، و حذف و اضافه، دارای مفهومی فراتر از معنای ظاهری و اولیه آیه می‌باشد و مفاهیمی همچون «شدت گناه»، «آداب معاشرت» و انواع آموزه‌های اخلاقی از جمله «احترام به منزلت علما» را افاده می‌کند.

ب) با عنایت به اصل کیفیت که ناظر به درستی سخن و مستندگویی است، نقض‌های سوره مجادله در بستر سازوکارهایی همچون کنایه و تناسی تشبیه بر اراده برخی از مفاهیم تلویحی از قبیل «بیان شدت خشم و نفرت»، «اغراق» و «استفاده ابزاری از عقیده و مذهب» دلالت می‌کند.

ج) اصل ارتباط که معطوف به وجود انسجام و ربط منطقی میان گفتگوها یا مرتبط‌بودن بخش‌های یک گفته می‌باشد، در این سوره مبارکه به انگیزه‌هایی همچون «سنجش خلوص نیت اغنیا»، «نکوهش جهنمیان» و «هشدار و انذار نسبت به کیفر اعمال» نقض گردیده و به گونه ضمنی، مقصود گوینده را بیان می‌کند.

د) اصل شیوه بیان گرایس که بر رعایت نظم و پرهیز از مبهم‌گویی تأکید می‌کند، در سوره مجادله برای القای پیام‌های تلویحی همچون «اشاره به صفت اعلمیت خداوند»، «اهانت عامدانه»، «پرهیز از درگیری» و «جلب توجه مخاطب به مقصود فرازبانی» نقض گردیده‌است.

کتابنامه

- قرآن کریم (۱۳۹۸): ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: پیام عدالت.
- ابو الفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸): «روض الجنان و روح البیان فی التفسیر القرآن»، تحقیق محمدجعفر یاقعی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- باخترین، میخائیل (۱۳۸۴): «زیباشناسی و نظریه رمان»، ترجمه آذین حسین‌زاده، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ.
- بهرام‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۱): «تفسیر یک جلدی مبین»، قم: انتشارات آوای قرآن، چاپ سوم.
- پورسیف، عباس (۱۳۸۵): «خلاصه تفسیر قرآن مجید «المیزان» نمونه»، تهران: نشر شاهد، چاپ ششم.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۷): «منطق گفتگویی میخائیل باختین»، ترجمه داریوش کریمی، تهران: نشر مرکز.
- علیخانی، یوسف (۱۳۸۰): «نسل سوم: داستان نویسی امروز»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- رجبی، زهرا (۱۳۹۷): «بررسی و تجلیل گفتگوهای سوره یوسف (ع) در قرآن بر اساس نظریه گرایس»، سال هفتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۴، صص ۳۵-۵۰.
- رحیمیان، جلال، بتولی ثابت، عباس (۱۳۸۱): «منظورشناسی جمله‌های پرسشی در اشعار اخوان ثالث»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دور بیست و یکم، صص ۴۲-۵۱.
- روشن، بلقیس، اردبیلی، لیدا (۱۳۹۲): «مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی»، تهران: نشر علم، چاپ اول.
- الزمخشری، محمودبن عباس (۱۴۲۷): «الکشاف»، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
- سعیدی، غلام‌عباس (۱۳۹۱): «بررسی شناختی تناسب آیات بر پایه اصل همکاری گرایس، آموزه‌های قرآنی»، دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۹۲، صص ۱۷۳-۱۹۱.
- صفوی، کورش (۱۳۹۱): «نوشته‌های پراکنده (معنی شناسی)»، دفتر اول. تهران: علمی.
- طالبیان، یحیی، آقابابایی، سمیه (۱۳۹۵): «تحلیل و واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در غزلی از حافظ با تکیه بر نظریات هلیوی و گرایس»، نقد ادبی و بلاغت، (۲)۵، صص ۱۵۳-۱۷۰.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، مدرسین حوزه علمیه قرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه. چاپ پنجم.
- فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۴): «ساختمان تشبیه و استعاره در شعر حافظ»، مجله خرد و کوشش، شماره ۱۸، صص ۳۵-۷۲.
- لاینز، جان (۱۳۹۱): «درآمدی بر معناشناسی زبان»، ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.
- محمودی‌بختیاری، بهروز، آدی‌بیک (۱۳۸۸): «تلفن همراه به عنوان رسانه مکتوب؛ مطالعه گفتمانی متون طنز پیام کوتاه فارسی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۵. صص ۱۷۵-۱۹۸.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷): «تفسیر نمونه»، جلد ۲۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ سی و ششم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰): «قرآن کریم و شرح آیات منتخب»، قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم.
- مبدی، احمدبن محمد (۱۳۷۱): «کشف الأسرار و عدة الأبرار»، تحقیق علی‌اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.
- Grice, h. P. 1975. "Logic and conversaiton". In syntax and semantics, Eds. P, cole and j. Morgan. Vol 3: speech acts. New york: Academic press. 41_58.
- Grice, H. P. 1989. Studies in the ways of word, cambridge University press.
- loyns. J. 1995. Linguistic semantics: an introduction. Cambridge University press.

Bibliography

- Holy Quran (1398SH): translated by Mohammad Mahdi Foladvand, Tehran: Payam Adalat.
- Abul-Fath Razi, Hossein bin Ali (1408AH): "Ruz al-Jinnan and Ruh al-Bayan in al-Tafsir al-Qur'an", research by Mohammad Jaafar Yahaghi and Mohammad Mahdi Nasah, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, first edition.
- Bakhtin, Mikhail (1384SH): "Aesthetics and Theory of the Novel", translated by Azin Hosseinzadeh, Tehran: Center for Art Studies and Research of the Ministry of Culture.
- Bahram-Pour, Abulfazl (1391SH): "One Volume Commentary", Qom: Avai Qur'an Publications, 3rd edition.
- Poursif, Abbas (1385SH): "Summary of the interpretation of the Holy Qur'an "Al-Mizan", example", Tehran: Shahid Publishing House, 6th edition.
- Todorov, Tzutan (1377SH): "Dialogue Logic of Mikhail Bakhtin", translated by Dariush Karimi, Tehran: Nahr-e-Karzan.
- Alikhani, Youssef (1380SH): "Third Generation: Today's Story Writing", Tehran: Nahr-e-Karzan, first edition.
- Rajabi, Zahra (1397SH): "Examining and glorifying the dialogues of Surah Yusuf (PBUH) in the Qur'an based on Grice's theory", 7th year, 2nd issue, serial number 14, pp. 35-50.
- Rahimian, Jalal, Betoli Thabet, Abbas (1381SH): "Semantic analysis of interrogative sentences in the poems of the Third Brotherhood", Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University, 21st round, pp. 42-51.
- Roshan, Belqis, Ardabili, Lida (1392SH): "An Introduction to Cognitive Semantics", Tehran: Nash Alam, first edition.
- Al-Zamakhshari, Mahmud ibn Abbas (1427AH): "Al-Kashaf", Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, first edition.
- Saidi, Gholam-Abbas (1391SH): "Cognitive examination of the appropriateness of verses based on the principle of Grice's cooperation, Quranic teachings", Razavi University of Sciences, No. 15, Spring and Summer 2019, pp. 173-191.
- Safavi, Koresh (1391SH): "Scattered Writings (Semantics)", Book One. Tehran: Scientific.
- Talebian, Yahya, Aghababaei, Samiye (1395SH): "Analysis of the theory of order by Abdol Qahir Jarjani in a sonnet by Hafez based on the theories of Helivi and Greiss", Literary criticism and rhetoric, 5(2): pp. 153-170.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1417AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Madrasin of the Qur'an Seminary, Qom: Jamia Islamic Publications. Fifth Edition.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Omar (1420AH): "Mufatih al-Ghayb", Beirut: Dar al-Hiya al-Tarath al-Arabi, third edition.
- Farshidvard, Khosrow (1354SH): "Construction of Simile and Metaphor in Hafez's Poems", Khord wa Sooreh Magazine, No. 18, pp. 35-72.
- Lines, John (1391SH): "Introduction to Language Semantics", translated by Koresh Safavi. Tehran: Scientific.

- Mahmoudi-Bakhtiari, Behrouz, Adibek (1388SH): "Mobile phone as written media; A discursive study of satirical texts of Persian short message", Persian Language and Literature Research Quarterly. Sh5. pp. 175-198.
- Makarem Shirazi, Nasser (1387SH): "Example commentary", volume 23, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyya, 36th edition.
- Makarem Shirazi, Nasser (1390SH): "Holy Qur'an and Commentary on Selected Verses", Qom: Islamic Republic of Iran's Qur'an Printing and Publishing Center, 6th edition.
- Meybodi, Ahmad bin Mohammad (1371SH): "Kashf al-Asrar va Kit al-Abrar", research by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Amir Kabir, 5th edition.
- Grice, h. P. (1975). "Logic and conversaiton". In syntax and semantics, Eds. P, cole and j. Morgan. Vol 3: speech acts. New york: Academic press. 41_58.
- Grice, H. P. (1989). Studies in the ways of word, cambridge University press.
- loyns. J. (1995). Linguistic semantics: an introduction. Cambridge University press.



سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲